

قدحی ز می به من ده  
بنشین به رو به رویم  
چشم خیره کن به چشمم  
دست حلقه کن به مویم  
\*

این منم اسیر کویت  
تو بیا به جستجویم  
حرف های عمق دل را  
تو نشین به گفتگویم  
\*

خواهم از چشم عشقت  
سر و روی خود بشویم  
غم آتشین خود را  
باز در چشم تو جویم  
\*

باید از طلوع فردا  
ره دستان تو پویم  
من رسیده ام به قلبم

تو بیا کنون به سویم

\*

تا که اسرار دلم را

به تو گویم ، به تو گویم

من به جز این ره باریک

نتوانم که بیویم

\*

فرستی به من عطا کن

حرف واپسین بگویم

\*

تو نگو نگاه مردم

تو نترس از آبرویم

چه کم آید از تو آخر؟

که رسم به آرزویم

...

